



تفاهم

بنیانی فکری برای برساختن نقشه‌ی راهی امنیتی در غرب آسیا و شبه جزیره‌ی عرب

کریستین کوخ و عدنان طباطبائی

منطقه‌ی غرب آسیا و شبه جزیره‌ی عرب¹ به عنوان یک فضای ژئواستراتژیک، پیوسته جایگاهی ویژه در امنیت بین‌الملل داشته است، به نحوی که مجموعه‌ای از قدرتها همواره برای حفظ و/یا ارتقای جایگاه راهبردی خود در آن تلاش می‌کنند. کنش‌های پیچیده میان کشورهای خاورمیانه و قدرت‌های خارجی، مجموعه‌ای از پویایی‌ها به وجود آورده است که ثبات نیم‌بند منطقه را تهدید می‌کند. به دلیل فقدان یک چارچوب کارآمد برای پرداختن به مسائل امنیتی، عدم قطعیت ناشی از بلندپروازی‌های راهبردی بازیگران افزایش یافته است. به جای چنین چارچوبی، رهیافت موازنه‌ی قدرت، که تا حد زیادی بر رویکردی نظامی مبتنی بوده

پروژه‌ی "تفاهم-نقشه‌ی راهی امنیتی برای غرب آسیا و شبه جزیره‌ی عرب" در سپتامبر 2018 توسط مرکز پژوهش‌های تطبیقی در شراکت با شرق (CARPO) و بنیاد مرکز پژوهشی خلیج (GRFCF) بنیان نهاده شد. هدف از این پروژه برساختن دسته‌جمعی پایه‌های فکری یک تفاهم، یعنی یک فهم مشترک از شیوه‌ی تعریف فرایندی برای همگرایی منطقه‌ای و معماری امنیتی مشترک در غرب آسیا و شبه جزیره‌ی عرب (WAAP) است. چنین فرایندی تکاملی و تدریجی خواهد بود زیرا از اجزای بنیادین لازم برای غلبه بر بی‌اعتمادی موجود در منطقه آغاز می‌شود و افزون بر پرداختن به درگیری‌های سیاسی و عقیدتی فعلی، که ریشه در تعریف منطقه از زوایای مختلف دارد، چارچوب‌های مفهومی زمینه‌ساز آن‌ها را نیز مورد بررسی قرار می‌دهد. پروژه‌ی تفاهم ضمن تأمین این اجزای بنیادین، که شامل پیگیری همکاری مسئله‌محور میان بازیگران منطقه بر سر موضوعات مختلف می‌شود، با پشتیبانی طرف‌های خارجی آن‌ها را ترویج می‌کند. چنین رویکردی می‌تواند به تدریج شرایط و سازوکارهایی ایجاد کند که به فرایندی عملیاتی در زمینه‌ی امنیت منطقه‌ای رنگ واقعیت دهد. تفاهم به عنوان یک پروژه‌ی سه‌ساله طراحی شده است و از سوی دفتر امور خارجه‌ی فدرال آلمان حمایت مالی می‌شود.

¹ در ابتکار تفاهم، به منطقه تحت عنوان غرب آسیا و شبه جزیره‌ی عرب (WAAP) اشاره شده است که کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس، عربستان سعودی، امارات عربی متحده، بحرین، کویت، قطر و عمان و نیز یمن، ایران و عراق را در بر می‌گیرد.

به سوی نگرشی مشترک برای منطقه‌ای مشترک

در پرتو جنگ‌های جاری در سوریه و یمن، زمینه‌های درگیری در عراق و افغانستان و همچنین شرایط حساس بحرین و لبنان، تقریباً مسلم است که منطقه‌ی غرب آسیا و شبه جزیره‌ی عرب با واگرایی بیشتری روبرو خواهد شد. بنابراین، تلاشی نظام‌مند برای مقابله با نیروهای بی‌ثبات‌ساز لازم است. یک رویکرد بالقوه در این راستا مراجعه به ایده‌های مطرح شده از سوی کارشناسان و سیاستگذاران منطقه با هدف ایجاد یک فرایند امنیت منطقه‌ای، به ویژه با تأکید بر راه‌حل‌ها و ترتیبات چندجانبه و مبتنی بر توافق (تفاهم) کلان منطقه‌ای در رابطه با نگرانی‌ها و منافع امنیتی اصلی طرف‌های ذینفع در منطقه است. برای غلبه بر کاستی‌های پیشنهادها پیشین در ارتباط با امنیت منطقه‌ای لازم است پیش از گام برداشتن و نزدیک شدن به "سیستم" امنیت منطقه‌ای، به ایده مشترکی در مورد امنیت منطقه‌ای برسیم.

یکی از هدف‌های اصلی و اولیه‌ی پروژه تفاهم آن است که بازیگران ذینفع در درجه اول ایران و عربستان سعودی، و البته ایده‌های دیگر بازیگران منطقه‌ای و نیز بازیگران خارجی، اصلی به نگاهی اجماعی در مورد تعاریف، اصطلاحات و اهداف رسیده و بر این اساس، بنیان بحث‌های امنیتی گسترده‌تر را در مرحله‌ی عملیاتی دوم شکل دهند.

و بر اساس دشمنی‌های متقابل، بی‌اعتمادی عمیق و بازدارندگی تعریف می‌شود، همچنان غالب است؛ امری که به نوبه‌ی خود عدم قطعیت و بی‌ثباتی را در غرب آسیا و شبه جزیره‌ی عرب افزایش می‌دهد.

برای غلبه بر این چرخه از بی‌ثباتی و ستیزه‌جویی، مرکز پژوهش‌های تطبیقی در شراکت با شرق (CARPO) و بنیاد مرکز پژوهشی خلیج (GRCF) در سپتامبر 2018 پروژه‌ای تحت عنوان "تفاهم: نقشه‌ی راهی امنیتی برای منطقه‌ی غرب آسیا و شبه جزیره‌ی عرب" آغاز کردند. هدف از این پروژه برساختن بنیان‌های فکری دسته‌جمعی برای تفاهم، یعنی یک درک مشترک از شیوه‌ی تعریف روند همگرایی منطقه‌ای و معماری امنیتی مشترک در غرب آسیا و شبه جزیره‌ی عرب است. چنین فرایندی، یک فرایند تکاملی و تدریجی است که از اجزای بنیادین لازم برای غلبه بر بی‌اعتمادی موجود آغاز می‌شود و افزون بر پرداختن به درگیری‌های سیاسی و عقیدتی فعلی در منطقه، چارچوب‌های مفهومی زمینه‌ساز آن‌ها را نیز مورد بررسی قرار می‌دهد. پروژه‌ی تفاهم ضمن تأمین این اجزای بنیادین، که شامل پیگیری همکاری مسئله‌محور بین بازیگران منطقه بر سر موضوعات مختلف می‌شود، با پشتیبانی طرف‌های خارجی آن‌ها را ترویج می‌کند. چنین رویکردی می‌تواند به تدریج شرایط و سازوکارهایی ایجاد کند که مبنای تحقق یافتن یک فرایند عملیاتی برای امنیت منطقه‌ای قرار بگیرد.²

² در این گزارش واژه‌ی "امنیت منطقه‌ای" به عنوان عدم وجود درگیری مسلحانه، متوقف شدن تهدیدهای متقابل، و پایان یافتن محاصره‌های اقتصادی یا هر نوع تحریم دیگر فهمیده می‌شود.

- در نهایت، امنیت منطقه‌ای مستلزم هدایت و تملک فرایند کار از سوی بازیگران منطقه‌ای است. این فرایند فقط در صورتی می‌تواند موفق شود که نمایندگانی از منطقه را گردهم آورده، آنها را درگیر بحث‌های گسترده کند و در پایان مالکیت نهایی فرایند را به آنها منتقل کند.
- بازیگران خارجی نیز منافع آشکاری در منطقه غرب آسیا و شبه جزیره‌ی عرب دارند و باید نقشی به آنها واگذار شود. در آغاز گفتگوها طرف‌های مدنظر ایالات متحده، روسیه و اروپا هستند.

ایجاد فرایند امنیت منطقه‌ای در غرب آسیا و شبه جزیره‌ی عرب، در نهایت، پیشگامی در راستای ترتیبات امنیتی گسترده‌تر در خاورمیانه خواهد بود. پروژه تفاهم در حال حاضر بر مشارکت در کارهایی مقدماتی تأکید می‌کند که به قدر کافی امکان تبادل ایده و فهم مشترک را فراهم کند؛ زمینه‌هایی که همکاری‌های بیشتر در آنها لازم و یا امکان‌پذیر است و زمینه‌هایی که هماهنگی کافی در آنها وجود دارد را مشخص کند؛ و الزامات کوتاه‌مدت یک چشم‌انداز بلندمدت را تعیین کند. کوتاه‌سخن آنکه تا هنگامی که تأسیس یک نظام امنیت منطقه‌ای دور از دسترس است باید بر ایجاد فرایندی در مورد چگونگی دستیابی به آن تمرکز کرد.

چارچوب امنیتی به عنوان یک مرجع

اگرچه در چارچوب امنیت منطقه‌ای، "غیر امنیتی" و "غیر سیاسی" کردن مسائل برای فراهم کردن محیطی گسترده‌تر برای اعتمادسازی ضروری است، با این حال، سیاست واقعگرا باید منافع و اولویت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای فعلی را، برای چارچوب‌بندی روابط کنونی و آینده بر محور آنها، در نظر بگیرد. بنابراین، از آنجا که هدف کلان، بنیان نهادن شالوده‌ای

چنین رویکردی بر این ایده‌ی اساسی مبتنی است که نباید برای ایجاد اجماع منتظر بهتر شدن روابط دیپلماتیک ماند بلکه لازم است ابتدا مفاهیم اصلی شفاف‌سازی شود تا هرگاه فرصتی بروز کرد کاملاً مورد استفاده قرار بگیرد. در این زمینه می‌توان استدلال کرد که اگر پیش از نهایی شدن توافق هسته‌ای میان ایران و گروه 5+1³ در سال 2015 چنین رویکردی در پیش گرفته شده بود نیروی محرکه‌ی آن احتمالاً می‌توانست در سطح سیاسی مورد استفاده قرار بگیرد. چنین فرصت‌هایی را نباید دوباره از دست داد.

در این زمینه، باید همواره بنیان‌های مفهومی ویژه‌ای را در ذهن داشت. از جمله این‌که:

- امنیت یک کالای دسته‌جمعی مبتنی بر وابستگی‌های متقابل است.
- امنیت مؤثر تنها از طریق دربرگیری تحقق می‌یابد.
- هر فرایندی باید گام به گام و با انعطاف‌پذیری کافی تعریف شود تا بروز پویایی‌ها و تحولات متغیّر را امکان‌پذیر کند. هدف، حرکت به سمت مشترکاتی است که به تدریج همکاری، اعتماد و شفافیت را ارتقا بخشیده و به نگرشی مشترک در مورد منطقه منتهی شود.
- این فرایند با توافق بر سر اصول راهنمای آن، از جمله تعهد به حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات آغاز می‌شود. این نخستین گام اساسی برای مرتفع کردن بی‌اعتمادی موجود میان همه طرف‌ها است.
- هر فرایندی مبتنی بر رویکردی چندمسیره در مورد بازیگران و موضوعات است. در سطح بازیگران، باید شامل سه مؤلفه (که در سطح ایده‌آل به هم پیوسته هستند) باشد: دولت‌ها، دیپلماسی مسیر دوم (track II) و مردم به مردم. در سطح موضوعی، لازم است نقاط تماس "عملی" متعددی، با تأکید بر همکاری‌های کاربردی و مسئله‌محور، شناسایی شوند.

از توافق هسته‌ای، ایران توانایی‌های بازدارندگی خود را بیش از پیش تقویت کرده و رویکرد سیاسی و منطقه‌ای کمتر مصالحه‌جویانه‌ای را در سطح منطقه‌ای و سیاست خارجی دنبال کرده است. با توجه به اینکه نگاه ایران به عربستان سعودی به عنوان یک تهدید امنیتی و نه صرفاً یک رقیب منطقه‌ای در حال تقویت شدن است، تهران تأکید ویژه‌ای بر محافظت از "محور مقاومت"⁴ به عنوان یک اتحاد بازدارنده می‌کند. با این حال، با توجه به چالش‌های اقتصادی و اجتماعی فزاینده، ایران جویای گسترش روابط اقتصادی با همسایگان خود است و برای رسیدن به ثبات در منطقه پیشنهادی به همسایگان بلافصلش برای ترتیباتی گسترده‌تر در زمینه امنیت منطقه‌ای بر مبنای رویکردی دسته‌جمعی و محاسبات برد-برد میان قدرت‌های منطقه ارائه داده است.

عربستان سعودی: ریاض ایران را تهدید اصلی علیه خود می‌داند و از این رو تمایل چندانی به گفتگو با تهران ندارد. اولویت‌های اصلی از دیدگاه عربستان، محدود کردن نفوذ ایران در منطقه؛ تعمیق و گسترش روابط با کشورهای همفکر؛ و ابقای بی‌عیب و نقص اتحاد با ایالات متحده به عنوان اصلی‌ترین تأمین‌کننده امنیت این پادشاهی است. هرچند نگاه عربستان به سیاست‌های دولت ترامپ مثبت است، با این حال، شک و تردیدهای زیادی نیز در مورد قابلیت استمرار و میزان اثرگذاری رویکرد فعلی آمریکا در قبال ایران دارد. عربستان می‌داند که مهار ایران دشوار است. ادراک فزاینده‌ی این واقعیت که دخالت‌ها در یمن نمی‌تواند تا بی‌نهایت ادامه یابد، و نیز نگرانی گسترده در مورد وضعیت اقتصادی داخلی، زمینه را برای تعامل از طریق کانال‌های ارتباطی کارآمد فراهم می‌کند. بنابراین، در حالی که گفتگو یا نزدیک شدن به ایران در حال حاضر جزء برنامه‌های عربستان نیست، ریاض آمادگی

برای مباحث چندسطحی با کاربردهای چندگانه پیرامون مسائل متعدد است، زمینه کلان باید از واقعیت‌های ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک فعلی آغاز شود. این در منطقه‌ی غرب آسیا و شبه جزیره‌ی عرب به معنای ارزیابی اولویت‌های امنیتی مدنظر بازیگران ذینفع اصلی در منطقه و ورای آن، از جمله ایران، عربستان سعودی، ایالات متحده، روسیه و اروپا است. هرگونه ابتکار عمل در آینده بین این رقبای واقعی/بالقوه حتی در ویژه‌ترین و فنی‌ترین زمینه‌ها باید به هنگام امکان‌سنجی، با توجه به منافع مربوط به امنیت سخت، واقعیت‌سنجی شود.

مرکز پژوهش‌های تطبیقی در شراکت با شرق و مرکز پژوهشی خلیج مجموعه‌ی کوچکی از کارشناسان امنیتی مرتبط (با نهادهای رسمی) را از این کشورها گردهم آوردند تا بتوانند مروری تفصیلی بر اولویت‌های امنیتی ژئواستراتژیک فعلی بکنند. مختصری از اولویت‌های امنیتی اصلی هر بازیگر به شرح زیر است:

ایران: دکترین دفاعی و امنیتی جمهوری اسلامی به شدت تحت تأثیر تجربه‌ی دردناک حمله‌ی عراق به ایران و جنگ هشت ساله‌ی پس از آن شکل گرفت. تهران نسبت به انزوای استراتژیک و ضعف نظامی خود در مقایسه با دشمنان منطقه‌ای و جهانی‌اش آگاه است؛ از این رو، ایستار نظامی آن بر بازدارندگی، از طریق برنامه موشکی و نیز پشتیبانی از متحدین دولتی و غیردولتی در منطقه به ویژه در عراق، لبنان و سوریه، متکی است. پیش‌بینی تحلیل‌گران آن است که این رفتار، که در طول چهار دهه از عمر جمهوری اسلامی پیوسته استمرار داشته، ادامه یابد. ایران ایالات متحده را تهدید اصلی خود می‌داند و در نتیجه یکی از مؤلفه‌های امنیتی اصلی تهران محدود کردن حضور و نفوذ آمریکا در منطقه است. به دنبال خروج ایالات متحده

هدف اصلی مسکو ایفای نقش آن است که در ایجاد نظم منطقه‌ای در برابر سلطه‌ی ایالات متحده، در جایگاه یک بازیگر اصلی به ایفای نقش بپردازد. مبنای فعالیت روسیه سرمایه‌گذاری بر موفقیت‌ها و به حداقل رساندن ریسک‌ها است. سرمایه‌گذاری بر موفقیت‌ها به معنای جستجوی روابط اقتصادی جدید برای مقابله با سیاست تحریمی غرب در شرایط فعلی، به ویژه در زمینه‌های انرژی، کشاورزی و تجهیزات نظامی؛ افزایش اتحادها در جبهه‌های سیاسی و اقتصادی؛ و تضمین صادرات هیدروکربنی است. در زمینه‌ی کاهش ریسک‌ها، راهبردهای ضدتروریسم از جمله مؤلفه‌های اصلی برای جلوگیری از تسری افراط‌گرایی دینی به درون سرزمین روسیه است. به همین ترتیب، مسکو در منطقه‌ی خاورمیانه جویای بی‌ثباتی نیست زیرا این امر می‌تواند تهدیداتی را افزایش دهد که کنترل روسیه بر آن‌ها محدود است. در نتیجه، حفظ استحکام دولت‌ها در کشورهای غرب آسیا و شبه جزیره‌ی عرب، (برای روسیه) موضوعی برجسته است. بنابراین، روسیه پذیرای فرایندها و رویکردهایی است که حل منازعه و پیشبرد راه‌حل‌های سیاسی را در منطقه امکان‌پذیر می‌کند. این شامل تشکیل مجموعه‌های چندجانبه برای گفتگو درباره‌ی مشترکات و اتخاذ تدابیری برای اعتمادسازی، همچون ورود به گفتگوهای چندبعدی در مورد آینده منطقه است. کوتاه‌سخن آنکه ثبات‌سازی سیاسی در غرب آسیا و شبه جزیره‌ی عرب، به منافع اساسی و بلندمدت روسیه کمک می‌کند.

اروپا: به رغم این واقعیت که اروپا در سطح راهبردی تقریباً حضوری در منطقه‌ی غرب آسیا و شبه جزیره‌ی عرب ندارد، این منطقه یکی از مهمترین آزمون‌های ژئوپلیتیکی اروپا را تشکیل می‌دهد. برخلاف ایالات متحده و روسیه، اروپا در منطقه پیگیر اهدافی هنجاری همچون دفاع از حقوق بین‌الملل و سلطه‌ی نهادهای چندجانبه است. نقطه‌ی تمرکز اروپا، حفظ توافق هسته‌ای با ایران

لازم برای مشورت با دیگر قدرت‌ها، و در نهایت حتی با ایران، را در مورد موضوعاتی مانند تلاش برای بازسازی در سوریه و عراق، راه‌حل سیاسی آینده در یمن و یا راهبردها و رویکردهای مبارزه با تروریسم دارد. کوتاه‌سخن آنکه ادراک‌های عربستان سعودی دچار جمود نیست. برای ایجاد توازن در برابر فقدان هرگونه چشم‌انداز حل منازعه با ایران، عربستان آماده‌ی فعالیت در راستای کاهش دیگر تنش‌های منطقه است.

ایالات متحده: واشنگتن بیش از 50 سال است که عمیقاً درگیر مسائل منطقه‌ی غرب آسیا و شبه جزیره‌ی عرب است و طی این دوره، پیگیر منافع امنیتی اصلی خود بوده است که شامل حفظ موازنه‌ی قدرت مطلوب در منطقه، یعنی تلاش برای ارتباط با متحدینی که از موضع ایالات متحده در برابر موضع دشمنان و رقبای آن، از جمله روسیه، چین یا ایران، پشتیبانی کنند؛ کاستن از تهدید ناشی از تروریسم بر منافع ایالات متحده؛ تضمین دسترسی به انرژی و آزادی دریانوردی؛ و مقابله با تکثیر هسته‌ای. در مجموع، ایالات متحده تاکنون در تسلط بر منطقه در راستای منافع خویش موفق بوده و، به‌رغم نشانه‌های اخیر در مورد احتمال بازجهت‌گیری راهبردی‌اش به دور از منطقه، به تلاش‌های خود در این زمینه ادامه خواهد داد. ایالات متحده ایران را قدرتی نمی‌بیند که بتوان با آن به توافقی‌های ضمنی رسید؛ واشنگتن منافع خود را با منافع تهران سازگار نمی‌داند و هیچ اطمینانی به سازگاری اهداف ایران با خواسته‌های ایالات متحده در مورد ثبات منطقه ندارد. با این حال، تا هنگامی که نقش محوری ایالات متحده در منطقه به چالش کشیده نشود این کشور به تمرکز بر عدم رویارویی با دشمنان با هدف پیشگیری از تصاعد ناخواسته‌ی تنش ادامه خواهد داد.

روسیه: با توجه به اینکه نقش روسیه در منطقه‌ی غرب آسیا و شبه جزیره‌ی عرب، برخلاف نقش ایالات متحده، محوری نیست،

لازم به راه پیش رو ایجاد شود. در بستر دشمنی‌ها و عدم تقارن موجود بین بازیگران اثرگذار، این به معنای ایجاد مجموعه‌ای از کانال‌های ارتباطی منظم است که در قالب آن‌ها دیدگاه‌ها تبیین و به‌روز شوند. امری که شامل گستراندن دایره‌ی شمول و توسعه‌ی شبکه‌های گفتگو به نحوی است که تعامل با بازیگران در حال ظهور و ورای گروه هدف اولیه و "متهمانِ همیشگی" یعنی مشاوران تصمیم‌گیران بلندپایه یا مقامات امنیتی، را در بر بگیرد. ایده اصلی آن است که چارچوب مفهومی که بر مبنای منافع امنیتی اساسی بازیگران ذینفع اصلی منطقه توسعه یافته را به عنوان نقطه اتکاپی در نظر بگیریم که بر کانون آن، گفتگوی آینده قالب‌بندی شود. با دربرگیری دیدگاه‌های جدید و در درون یک چارچوب مفهومی نسبتاً واقع‌بینانه، تبادل دیدگاه‌ها به صورتی مجزا و به نحوی که موانع موجود را به بخش‌های قابل مدیریت تقسیم کند، امکان‌پذیر می‌شود.

با این هدف، پروژه‌ی تفاهم پنج کارگروه از کارشناسان منطقه‌ای تشکیل داده است که در زمینه‌های زیر تخصص دارند: (1) روابط تجاری و همکاری اقتصادی؛ (2) چالش‌های زیست‌محیطی و تغییرات آب‌وهوایی؛ (3) اصلاح بخش امنیتی و مبارزه با تروریسم؛ (4) روایت‌های رسانه‌ای و همگرایی گفتمانی؛ و (5) تلاش‌ها برای بازسازی در سوریه، یمن و عراق. این کارگروه‌ها، که در نیمه‌ی نخست سال 2019 گرد هم آمدند، سکوهایی برای گفتگو ایجاد کردند که تا حدی امکان غیرسیاسی کردن مسائل را فراهم می‌کنند.

اهمیت این رویکرد از آنجا ناشی می‌شود که این کارگروه‌ها الگوهای غیررسمی‌تری برای تبادل فکری به دست می‌دهند و سطحی از انعطاف‌پذیری برای ارزیابی همکاری بالقوه فراهم می‌کنند. با ادغام تفکر آینده‌نگرانه، مثلاً در زمینه‌ی محیط زیست و اقتصاد، و با تمرکز بر افق زمانی میان‌مدت پنج ساله، این گفتگوها به عنوان سازوکارهای برای مرتفع

است زیرا فروپاشی این توافق تصویر اروپا به عنوان قدرتی هنجاری را بیش از پیش تخریب خواهد کرد. با این حال، اروپا منافع اقتصادی و امنیتی ناسازگار با ایران نیز دارد: امنیت اسرائیل، بازسازی سوریه و روابط اقتصادی با عربستان سعودی و دیگر کشورهای عربی خلیج فارس. در نتیجه، اروپا برای متوازن کردن منافع متناقضش در رابطه با ایران تقللاً می‌کند. موازنه‌ی مشابهی نیز در تعامل اروپا با کشورهای عربی خلیج فارس، در مسائلی چون وابستگی به انرژی، قراردادهای تسلیحاتی پرسود و دفاع از حقوق بشر، بروز می‌کند. اتحادیه‌ی اروپا از تئیت پیشین خود برای ایجاد یک تحوّل بنیادین در منطقه عدول کرده است و به جای آن، برنامه‌ی واقع‌بینانه‌تری در زمینه‌ی مبارزه با تروریسم، کنترل مهاجرت، پیشگیری از تکثیر هسته‌ای و افزایش انعطاف‌پذیری جوامع و دولت‌های منطقه آغاز کرده است. در جستجوی رهیافتی جامع برای ثبات، اروپا آماده‌ی گفتگو در مورد راه‌حل‌های سیاسی در منطقه و مشارکت در فعالیت‌های بازسازی در اماکنی همچون سوریه، یمن و عراق است.

منافع امنیتی مورد بحث و یا بحث نشده‌ی بازیگران اصلی که در اینجا مطرح شد، اگر کنار هم قرار داده شود، مجموعه‌ای از رهیافت‌های متضاد را در کنار برخی مشترکات و هم‌پوشانی‌ها نشان می‌دهد. در نتیجه، این درک بروز می‌کند که زمینه‌های بالقوه‌ی همکاری می‌تواند در کنار محدودیت‌های ناشی از تعدد منافع امنیتی رخ بنماید. تقویت هم‌پوشانی‌ها و ایجاد نقاط ارتباطی که بتواند در نهایت به واگرایی‌ها نیز بپردازد، محور حرکت به سمت نوعی فرایند امنیت منطقه‌ای است.

راه پیش رو: عملیاتی کردن

یک طرح جامع برای همکاری امنیتی در منطقه باید دو بسته‌ی مفهومی و عملیاتی را در فرایندی موازی ترکیب کند تا اعتماد

"بازیگری کم‌اهمیت" مورد اشاره قرار می‌گیرد. با این حال، دقیقاً به دلیل همین عدم حضور نظامی در منطقه است که فعالان جامعه‌ی مدنی و نیز بخش‌های قابل توجهی از نخبگان دولتی، اعتبار زیادی برای اروپا، اتحادیه‌ی اروپا و نیز به صورتی جداگانه، برای کشورهای اروپایی همچون آلمان، سوئیس، نروژ، فنلاند یا هلند قائلند. این اعتبار به مقامات دولتی، فعالان و سازمان‌های جامعه‌ی مدنی اروپایی امکان ایفای نقشی برجسته در ترویج همگرایی منطقه‌ای می‌دهد. ابتکارهای مربوط به ارتباطات مردم به مردم و تبادل فرهنگی و نیز کانال‌های رسمی، مجاری اثرگذاری در این راستا هستند.

2) بر آموزش و ظرفیت‌سازی تمرکز کنید تا به بازیگران منطقه توان اجرای نقشه‌های راه همگرایی را بدهید. توسعه‌ی مفاهیم و راه‌های فهم مشترک (تفاهم) در مورد بهترین راهکارها برای به انجام رساندن همگرایی منطقه‌ای باید تنوع پیش‌زمینه‌های گوناگون بازیگران و توانمندی آن‌ها در پیشبرد نقاط عطف توافق‌های همکاری جویانه‌ی آینده را تضمین کند. از جمله اهداف محوری تلاش‌های اروپا، توانمندسازی فعالان و نهادهای اجتماعی و دولتی برای حضور در زمان و مکان مناسب و در نتیجه، بهره‌گیری از فرصت‌های جدی همکاری است.

3) رویکردی متوازن داشته باشید و با تمامی بازیگران ذینفع در غرب آسیا و شبه جزیره‌ی عرب تعامل کنید. هیچ جایگزینی برای رویکردی جامع در تعامل با منطقه‌ی غرب آسیا و شبه جزیره‌ی عرب، از طریق دیپلماسی پرفت و آمد (shuttle diplomacy) به پایتخت‌های متعدد در منطقه، بیانه‌های دولت‌های اروپایی، تعامل سرویس اقدام خارجی اتحادیه‌ی اروپا با تمامی پایتخت‌ها و یا صرفاً از طریق حضور دیپلمات‌ها وجود ندارد: اروپا باید برای حفظ بی‌طرفی و اعتبار خود به عنوان یک واسطه‌ی بی‌طرف و جویای همگرایی منطقه‌ای، تعامل خود را با همه به دقت قاعده‌مند کند.

کردن منازعه‌ها عمل می‌کنند به نحوی که به جای دیدن مسائل در موضعی واکنشی و مبتنی بر پارامترهای موجود، آن‌ها را در بستر گسترده‌ترشان (از نظر زمانی و مکانی) قرار می‌دهد. به دلیل تمرکز منافع امنیتی مطرح شده در بالا بر نگرانی‌های بازیگران درگیر در دو سطح داخلی و منطقه‌ای، کارگروه‌ها بر مسائلی کارکردی متمرکز می‌شوند؛ امری که امکان همپوشانی کافی و ایجاد فضایی برای اندرکنش بخش‌های مفهومی و عملیاتی پروژه را فراهم می‌کند.

این روش توسعه‌ی راهکارهایی عملیاتی توسط کارگروه‌ها را امکان‌پذیر می‌کند، راهکارهایی که می‌توانند در ایجاد نقشه‌ی راه فرایند امنیت منطقه‌ای در غرب آسیا و شبه جزیره‌ی عرب نقش ایفا کنند. نکته‌ی مهم آن‌که تمرکز این روش بر خود فرایند است نه بر هدف کلان امنیت منطقه‌ای. تنها پس از ایجاد تفاهم در مورد گام‌های قابل اتخاذ و نیز زمینه‌های این گام‌ها، چنین فرایندی به سوی همگرایی و امنیت منطقه‌ای پایدار می‌تواند آغاز شود.

توصیه‌ها به اروپا

اروپا همچنان برای تعریف نقش دقیق خود در منطقه‌ی غرب آسیا و شبه جزیره‌ی عرب تقللاً می‌کند و هنوز به استراتژی منسجمی، که هم بتواند منافع اصلی‌اش را تأمین کند و هم رویکرد هنجاری‌اش را ترویج کند، نرسیده است. همچنان‌که اروپا در این راستا فعالیت می‌کند، لازم است استراتژیست‌ها و تصمیم‌گیران اروپایی به چهار توصیه کلیدی زیر توجه کنند:

1) اهمیت "قدرت نرم" اروپا را دست‌کم نگیرید، زیرا به اروپا اعتبار و صلاحیت ترویج همگرایی منطقه‌ای می‌دهد. به دلیل فقدان حضور نظامی قابل توجه در غرب آسیا و شبه جزیره‌ی عرب، اروپا به عنوان

تنها راه پیش رو، رویکردی چندسطحی و چندجانبه به امنیت منطقه‌ای است: هدف غلبه بر بی‌اعتمادی کنونی، پیشگیری از بدتر شدن روابط منطقه‌ای، و ایجاد بستری است که ظهور یک نظم منطقه‌ای باثبات‌تر را امکان‌پذیر کند. بر اساس رویکرد مطرح شده در این گزارش، پروژه‌ی تفاهم گام‌های نخست را در مسیر درست برداشته است. اکنون هنگامه‌ی بیشتر ساختن است.

4) بر نزدیکی جغرافیایی و احساس تعلق داشتن به منطقه تأکید کنید. تفاوت اصلی اروپا با ایالات متحده، نزدیکی جغرافیایی آن به منطقه‌ی غرب آسیا و شبه جزیره‌ی عرب است. تحولات در سراسر خاورمیانه بلافاصله بر اروپا تأثیر می‌گذارد؛ مذاکره‌کنندگان اروپایی باید به همتایان خود در منطقه تأکید کنند که چالش‌های منطقه‌ی غرب آسیا و شبه جزیره‌ی عرب چالش‌های اروپا نیز هستند. چنین فهمی از ارتباط و نگرانی مشترک، میان کشورهای منطقه و همسایگان اروپایی‌شان اعتماد و اراده لازم را برای جستجوی راه‌حل‌های مشترک به وجود می‌آورد.

درباره‌ی CARPO

کارپو در سال 2014 توسط دانشگاهیانی مستقر در آلمان تأسیس شد که در زمینه‌ی مطالعات خاور نزدیک و میانه، علوم سیاسی و مردم‌شناسی اجتماعی آموزش دیده‌اند. کارپو در زمینه‌ی پژوهش، مشاوره و تبادل نظر با تمرکز بر اجرای پروژه‌هایی در همکاری نزدیک و مشارکت با بازیگران ذینفع در مشرق‌زمین فعال است. پژوهشگران شبکه‌ی کارپو معتقدند که آینده‌ی شکوفا و مسالمت‌آمیز برای منطقه می‌تواند به بهترین شکل از راه سیاست‌گذاری فراگیر و سرمایه‌گذاری اقتصادی، که پتانسیل خلاقانه‌ی همه بازیگران ذیربط را در بر بگیرد، حاصل شود. بنابراین، کارپو کانال‌های ماندگاری برای انتقال دانش تعاملی میان دانشگاهیان، شهروندان، کارآفرینان و سیاست‌گذاران باز می‌کند.

درباره‌ی GRCF

بنیاد مرکز پژوهش‌های خلیج (GRCF) در سال 2007 در ژنو سوئیس، در چهارچوب قانون مدنی سوئیس در مورد بنیادها، تأسیس شد. GRCF تسهیل تحقیقات در مورد خلیج فارس، ارتقای کیفیت آکادمیک چه در درون منطقه خلیج فارس و چه در مورد آن، و تضمین اطلاعات و تحلیل‌های موضوعی و جامع در مورد این بخش حیاتی از جهان را هدف‌گذاری کرده است. GRCF به عنوان اندیشکده‌ی مستقل، به مثابه‌ی یکی از مؤسسات پیشرو در خاورمیانه شناخته شده است که دیدگاه‌ها و نگرش‌هایی از درون منطقه‌ی خلیج فارس ارائه می‌دهد. این مرکز یکی از اعضای انجمن اندیشکده‌ی رهبری‌کننده در مجمع جهانی اقتصاد است. GRCF به هماهنگی کلیه فعالیت‌های تحقیقاتی مرکز پژوهشی خلیج می‌پردازد و پروژه‌های متعددی را از جمله در همکاری با کمیسیون اروپا در مورد روابط اتحادیه‌ی اروپا با شورای همکاری خلیج، و در همکاری با برنامه‌ی توسعه‌ی سازمان ملل و شورای بین‌المللی پژوهش‌های توسعه در کانادا، با موفقیت به سرانجام رسانده است. یکی از محورهای اصلی مورد توجه در فعالیت‌های GRCF، ژئوپلیتیک در حال تغییر خاورمیانه، با تمرکز ویژه بر سیاست‌های خارجی و امنیتی کشورهای شورای همکاری خلیج، مسائل امنیتی خلیج فارس و تلاش برای ایجاد یک سیستم امنیت منطقه‌ای است.

© 2019, CARPO – Center for Applied Research in Partnership with the Orient e.V.
All rights reserved.

ISSN 2364-2467

CARPO – Center for Applied Research in Partnership with the Orient e.V.
Kaiser-Friedrich-Str. 13
53113 Bonn

Email: info@carpo-bonn.org

www.carpo-bonn.org

درباره‌ی نویسندگان

کریستین کوخ مدیر پروژه‌ی "تفاهم" در بنیاد مرکز پژوهشی خلیج (GRCF) در ژنو سوئیس و مشاور عالی مؤسسه‌ی باسولا (Bussola Institute) در بروکسل است. وی پیشتر به عنوان رئیس GRCF و رئیس بخش مطالعات بین‌الملل در مرکز پژوهشی خلیج در دبی در امارات عربی متحده کار می‌کرد. دکتر کوخ همچنین از سال 1995 تا سال 2004 به عنوان رئیس بخش مطالعات استراتژیک مرکز مطالعات و پژوهش‌های استراتژیک امارات (Emirates Center for Strategic Studies and Research) در ابوظبی کار کرد. کوخ بر تحلیل مسائل سیاست خارجی و امنیتی کشورهای شورای همکاری خلیج (GCC) با تمرکز ویژه بر روابط شورای همکاری با اتحادیه‌ی اروپا کار می‌کند. وی به ویژه به فهم بهتر پویایی‌های پیش‌برنده‌ی مسائل امنیتی در منطقه‌ی خلیج فارس و ترویج جنبه‌های امنیت همکاری‌جویانه میان بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی اهمیت می‌دهد؛ تعداد قابل توجهی فصل کتاب و مقاله‌ی علمی منتشر کرده است؛ نویسنده‌ی همکار "تأسیس کنفرانسی امنیتی درباره‌ی امنیت و همکاری در منطقه‌ی خلیج" است. وی دکترای خود را از دانشگاه ارلنگن-نورمبرگ دریافت کرده است.

تماس: ckoch@grc.net

عدنان طباطبائی از جمله بنیانگذاران و مدیر عامل اندیشکده‌ی مطالعات خاورمیانه‌ای کارپو (CARPO) مستقر در آلمان است. وی مدرس مؤسسه‌ی علوم اجتماعی دانشگاه هاینریش هاین دوسلدورف است. به عنوان کارشناس مسائل ایران، آقای طباطبائی از سوی سیاستگذاران و شرکت‌های اروپایی در مورد مسائل داخلی و خارجی ایران مورد مشورت قرار می‌گیرد. تحلیل‌ها و تفسیرهای وی پیوسته از سوی رسانه‌های بین‌المللی مورد استناد قرار می‌گیرد. عدنان طباطبائی از طریق پروژه‌های کارپو در چندین گفتگوی دوجانبه و چندجانبه‌ی مسیر دوم (Track II) و طرح‌های گفتگوی جامعه‌ی مدنی با تمرکز بر غرب آسیا و شبه جزیره‌ی عرب فعال است. طباطبائی همچنین انتشارات و رویدادهای چندی را در مورد ایران سرپرستی کرده است.

تماس: tabatabai@carpo-bonn.org